

ادب عربی، سال ۱۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹



10.22059/jalit.2019.275833.612031

Print ISSN: 2382-9850/Online ISSN: 2676-7627

<http://jalit.ut.ac.ir>

A Sociological Cognitive Analysis of the Discourse of Jerir and Akhtal's Parodies Based on van Dijk's Model

Hasan Azami Khavirad*

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran

Abdolbaset Arab Yoosefabadi

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Zabol

Received: February 12, 2019; Accepted: November 9, 2019

Abstract

The discourse of literary texts can be viewed from a variety of perspectives and all the dimensions of their various levels can be evaluated. Discourse analysis provides an opportunity for a deep understanding of the text. It helps highlight the author's discourse and linguistic interactions with ideological structures. The parodies of Jerir and Akhtal are among the texts of Arabic literature based on foregrounding and backgrounding. These two poets use specific discursive tools in most of their parodies, seeking to foreground their own identity and to background the identity of their rival. This paper discusses some principles of critical discourse analysis, such as the explicit socio-political stance of discourse analysts, and focuses on the dominance of the elite and institutions as they are enacted, legitimated, or reproduced by text and speech. One of the crucial elements of this analysis of the relations between power and discourse is the patterns of access to (public) discourse for different social groups. This article argues that in order to be able to relate power and discourse in an explicit way, we need the "cognitive interface" of models, knowledge, attitudes, ideologies and other social representations of the social mind, which also relate the individual and the social, and the micro- and the macro-levels of social structure. This argument is illustrated with an analysis of parliamentary debates about ethnic affairs. The article attempts to refer to the "ideological square" of van Dijk in order to check out the discursive levels of two parodies by Akhtal and Jerir. The results demonstrate that highlighting negative aspects of the other is of a very high frequency in both texts (66 percent in Jerir's and 71 percent in Akhtal's). The difference is that Jerir has been more successful in the use of discursive levels of meaning, formal structures, and grammar.

Keywords: Critical discourse analysis, Van Dijk, Emphasis, Marginalization, Parody, Akhtal, Jerir.

*. Corresponding author: h.azami@ut.ac.ir

تحلیل اجتماعی-شناختی گفتمان نقایض جریر و اخلل بر اساس الگوی ون دایک

حسن اعظمی خویرد*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

عبدالباسط عرب یوسف آبادی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل

(از ص ۱۰۹ تا ص ۱۳۲)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۱۸

چکیده

گفتمان متون ادبی از منظرهای مختلفی قابل بررسی است و سطوح گوناگون آن در ابعاد کلان و خرد مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. تحلیل گفتمان امکان دستیابی به برداشتی عمیق از متن را فراهم می‌آورد. این شاخه از تحلیل می‌تواند جایگاه ویژه‌ای در برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی‌های گفتمان شاعران داشته باشد و تعاملات زبانی آن‌ها را با ساختارهای ایدئولوژیک کشف نماید. از جمله پدیده‌های ادبی زبان عربی که بر پایه برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی بنا شده‌است، نقایض جریر و اخلل است. این دو شاعر در بیشتر نقایضشان با استفاده از ابزارهای گفتمانی خاص، در پی برجسته‌سازی هویت خود و حاشیه‌رانی هویت رقیب هستند. در پژوهش حاضر تلاش بر آن است تا با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به مربع ایدئولوژیک ون دایک، سطوح گفتمانی نقیضه «انَعَقْ بِضَائِكَ يَا جَرِيرُ» از اخلل و «فَبَحِّحِ الْإِلْهَ وَجْهَ تَعْلِبِ» از جریر بررسی شود. ون دایک در الگوی پیشنهادی‌اش به مطالعه استراتژی‌های متن و گفتار می‌پردازد و رابطه آن‌ها را با بافتار اجتماعی و سیاسی مورد مطالعه قرار می‌دهد. برداشت نهایی نشان می‌دهد که برجسته‌سازی نکات منفی دیگری در هر دو نقیضه از بسامد بسیار بالایی (۶۶٪ اخلل و ۷۱٪ جریر) برخوردار است، با این تفاوت که جریر به نسبت اخلل در استفاده از سطوح گفتمانی معنی، ساخت‌های صوری، دستور زبان و صورت‌های گفتمان، موفق‌تر عمل کرده است.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، ون دایک، برجسته‌سازی، حاشیه‌رانی، نقایض، اخلل، جریر.

۱. مقدمه

هر نوع ارتباطی - خواه کلامی و خواه غیرکلامی - لاجرم در گُنه خود خاستگاهی به نام زبان دارد. زبان به‌عنوان عامل ارتباط‌دهنده افراد با یکدیگر، نقش مهمی در روابط اجتماعی ایفا می‌کند و به آن‌ها این امکان را می‌دهد تا اندیشه‌ها و تجربیاتشان را با

یکدیگر تبادل نمایند. زبان‌شناسان معمولاً کارکردهای زبان را دو دسته برقراری ارتباط و تکلم طبقه‌بندی می‌کنند. کارکردهای زبانی همواره مکمل یکدیگرند و در ارتباط با هم شکل می‌گیرند و در نهایت منجر به ایجاد ارتباط از طریق زبان می‌شوند. شکل ظاهری ارتباط زبانی در واقع همان کارکرد زبان در برقراری ارتباط است. اما نوع دوم کارکرد زبان (تکلم) درباره ابعاد فکری و شخصیتی هر فرد که در صحبت‌هایش نمود پیدا می‌کند بحث خواهد کرد. در تحلیل تکلم، به اطلاعاتی اشاره می‌شود که گویشور به نحو اجتناب‌ناپذیری از خود، محل زندگی، افکار و اعتقاداتش در حین صحبت و به وسیله زبان بروز می‌دهد. این دو کارکرد زبان موجب شده‌است که زبان به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی تلقی شود. از دیگرسو تفاوت‌های موجود میان زبان‌ها می‌تواند منجر به دیدگاه‌های متفاوت از جهان پیرامون شود و در مقابل هم محیط زندگی و بافت اجتماعی می‌تواند بر روی زبان و ویژگی‌های زبانی تاثیر بگذارد.

۱-۱. بیان مسأله

از منظر کاربردشناسی زبان (language pragmatics) برای دستیابی به نقش‌های زبان در بسترهای مختلف، در وهله نخست باید گفتمان آن زبان مورد بررسی قرار گیرد (الراجحی، ۱۹۷۷: ۱۰؛ جابر، ۱۹۸۳: ۶۱). تحلیل گفتمان از جمله روش‌هایی است که برای تحقق این مهم و دستیابی به سطحی از داده‌ها، به کمک می‌آید. هدف تحلیل گفتمان، شناخت معنای کانونی متن مورد مطالعه از طریق «توصیف کلام معنی‌دار فراتر از جمله» (آقاگل‌زاده ۱۳۸۵: ۴۶) است تا با کمک آن، «تضادهای دوگانه مابین آنچه در متن هست و آنچه نیست، اما با موضوع آن متن مرتبط است» (جرفی و عبادیان، ۱۳۹۳: ۴) کشف گردد. در میان نظریه‌پردازان گفتمان، آنچه در پژوهش حاضر مورد تأکید است، الگوی اجتماعی-شناختی ون‌دایک است. ون‌دایک بر این باور است که «با برجسته‌سازی نکات مثبت خود و نکات منفی دیگری و حاشیه‌رانی نکات منفی خود و نکات مثبت دیگری، می‌توان در سیستم فکری افراد رخنه کرد» (van Dijk, 2006: 121). او از این چهار ویژگی گفتمان به مربع ایدئولوژیک (ideological square) (van Dijk, 2000: 44) تعبیر می‌کند و آن‌ها را در سطوح مختلفی دسته‌بندی می‌کند.

یکی از پدیده‌های ادبی زبان عربی، هجوگویی‌های متقابل شاعران عرب با یکدیگر است که از آن به نقائص تعبیر می‌شود (الشایب، ۱۹۵۲: ۳؛ الخوف، ۱۹۶۰: ۲۲۸). در این گونه ادبی «شاعر با استفاده از سازه‌های زبانی مختلف و با لحنی گزنده، صریح و توهین‌آمیز»

(الحسین، ۱۹۹۷: ۱۶۲؛ فروخ، ۱۹۸۱: ۳۶۱/۱) تلاش می‌کند هویت خود را برجسته سازد و هویت رقیب را به حاشیه براند. جریر و اخطل از جمله شعرای دوره اموی هستند که چنین ساختاری در نظام گفتمانی نقائص آن‌ها دیده می‌شود. از آن‌جاکه نقطه قوت هردو شاعر، اتصال آن‌ها به خلفای اموی، اهرم قدرت آن دوران بود (الأصفهانی، ۱۹۹۴: ۷۱/۸؛ العمری، ۲۰۰۵: ۵۱۱)؛ لذا هر دو سعی داشتند برای جلب رضایت درباریان، گوی سبقت را از رقیب براباید (النص، ۱۹۶۴: ۳۵۱). در این میان، جریر شرایط مطلوب‌تری داشت؛ نخست این‌که وی مسلمان بود (ابن‌خلکان، ۱۹۹۸: ۳۰۴) و اخطل، مسیحی (ابن‌سَلَام، ۱۹۸۲: ۲۹۸/۱) و همچنین قبیله او بنی‌تیم بود (ابن‌قتیبه، ۱۹۶۶: ۳۸۰) که از قبیله اخطل تغلبی بسیار سرشناس‌تر و بانفوذتر بود (غازی، ۱۹۷۶: ۴۱). این امر سبب شد نقایض دو شاعر قوت مضاعف بگیرد و مربع گفتمانی آن‌ها برجسته‌تر گردد؛ بنابراین وجهه همت هریک از طرفین این بود که «با شکل‌دهی گفتمان خود، تصویری مثبت از هویتش ارائه نماید» (فضیلة: ۲۰۱۲: ۴). درک این نظم منجر به کشف مناسبات قدرت در جهت بازتولید ساختارهای سیاسی و عقیدتی شاعر می‌گردد. مؤید این ادعا، روایات متعدد تاریخی است که نشان می‌دهد خلفای اموی گروهی از شعرا را دور خویش جمع می‌کردند و به کمک آن‌ها دستگاهی شکوهمند برای تبلیغات سیاسی‌شان برپا می‌کردند و با دادن صلات گران‌قدر، از طریق شعر به موجه‌نمودن سلطنت خویش می‌پرداختند (الحوفی، ۱۹۶۰: ۲۸؛ ضیف، ۱۹۵۹: ۲۰۳). این امر زمینه را فراهم می‌کرد تا نقائص اخطل و جریر علاوه بر حفظ توأمان هویت خود و وجهه خلفای اموی، مجالی برای حاشیه‌رانی هویت رقیب پدید آورد.

این پژوهش نیز باتوجه به روش ارائه‌شده از سوی ون‌دایک و با هدف کشف رابطه میان گفتمان و ایدئولوژی، بر آن است تا نشان دهد چگونه نقیضة «انَعَوْ بِضَانِكَ يَا جَرِيرُ» از اخطل و «فَبَحَّ إِلَهُهُ وَجْوهٌ تَعْلِبُ» از جریر که دقیقاً در وزن، قافیه، موضوع و تعداد ابیات مشابه هم‌اند، در گفتمان هویت خود به تصویر کشیده می‌شود و چگونه گفتمان ایدئولوژیکی به‌عنوان وسیله‌ای برای تأیید تسلط یک شاعر بر شاعر دیگر شکل می‌گیرد.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

۱. نقائص موردبحث تا چه میزان توانسته‌است هویت خود را در سطح گفتمانی در مقابل هویت رقیب برجسته‌سازی نماید؟

۲. طبق مربع ایدئولوژیک ون دایک، بیشترین ضلع برجسته شده در این دو نقیضه کدام است؟
۳. کدام یک از سطوح گفتمانی ون دایک، در برجسته سازی و حاشیه رانی گفتمان دو نقیضه مؤثر است؟

۳-۱. فرضیه های پژوهش

- ۱- در گفتمان نقائض مورد بحث، بازنمایی هویت خود تا حد قابل ملاحظه ای مشهود است.
- ۲- بیشترین ضلع برجسته شده در نقائض مورد بحث، برجسته سازی نکات منفی دیگری است.
- ۳- گمان می رود سطح معنی، مؤثرترین سطح گفتمانی دو نقیضه باشد.

۴-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش های بسیاری در زمینه بررسی و تحلیل نقائض عربی و به ویژه نقائض جریر و اخطل صورت گرفته است؛ از آن جمله: شایب (۱۹۵۴م) در کتاب *تاریخ النقائض فی الشعر العربی؛ النص* (۱۹۶۴م) در کتاب *العصبية القبلية وأثرها في الشعر الأموي؛* اسکندر (۲۰۰۸) در مقاله «نقائض جریر والفرزدق فی ضوء منهج الأسلوبية المقارنة»؛ ولیئی و باستان (۱۳۹۰ش) در پایان نامه «نقائض جریر والأخطل فی میزان النقد الأدبی»؛ نظری و ولیئی (۱۳۹۱ش) در مقاله «التناس فی قصيدة فُل للديارِ لجرير مع قصيدة خفّ القطین للأخطل»؛ شامه (۲۰۰۹) «الحجاج فی شعر النقائض: دراسة تداولية»؛ تجوری (۲۰۱۳) در مقاله «أدب الطباع فی نقائض جریر والأخطل»؛ صیادانی و دیگران (۲۰۱۶) در مقاله «السياق وأثره فی تنوع المفردات عند شعراء النقائض».

۲. بحث و بررسی

۱-۲. مربع ایدئولوژیک

ون دایک با برقراری پیوند میان مفهوم گفتمان، شناخت و اجتماع، الگویی ارائه نمود که مبنای رویکرد اجتماعی-شناختی وی به تحلیل گفتمان گشت. گفتمان به رویداد ارتباطی اطلاق می شود که شامل «تعاملات گفتاری، متن نوشتاری، حرکات بدن و تصاویر» (عباینه، ۲۰۱۳: ۱۸۳) و همچنین شامل «طرح صفحه بندی و جنبه های نشانه-

شناختی مرتبط با دلالت معنایی» (سلطانی، ۱۳۸۴: ۵۸-۵۹) است. منظور از شناخت «شناخت فردی و اجتماعی، باورها، اهداف و ارزش‌یابی‌ها، احساسات و سایر ساختارهای ذهنی است» (van Dijk, 1998: 31). جامعه نیز شامل «تعاملات خرد محلی و ساختارهای کلان سیاسی، اجتماعی و جهانی» (همان: ۳۲). ون دایک برای تبیین نظام ایدئولوژی و چگونگی پیوند آن با گفتمان به طرح مربع ایدئولوژیک می‌پردازد. این چهار رکن عبارتند از: «برجسته‌سازی نکات مثبت خود؛ برجسته‌سازی نکات منفی دیگری؛ حاشیه‌رانی نکات منفی خود؛ حاشیه‌رانی نکات مثبت دیگری» (Van Dijk, 2006: 121).

ساختار نقیضه «انْعَقُ بِضَانِكَ يَا جَرِيرُ» از اخطل و «قَبَحَ الْإِلَهِ وَجْهَهُ تَغْلِبُ» از جریر بیانگر ایدئولوژی خاص هر شاعر در راستای سلطه سیاسی و عقیدتی است. نقش هویت به‌عنوان برجسته‌ترین نقش در گفتمان دو نقیضه سبب می‌شود تا «موضوعات و ابژه‌هایی نظام‌مند، رویکردهای گفتمان را برجسته نماید» (Foucault, 1972: 49). لازمه تحقق این هدف آن است که «چگونگی بازتولید و استمرار سلطه اجتماعی در بافتار سیاسی و اجتماعی بررسی شود» (Schiffrin, & others, 2001: 12). با تحلیل مربع ایدئولوژیک این دو نقیضه «چرایی تولید متن، در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی و اجتماعی توضیح داده می‌شود» (مکدونیل، ۲۰۰۱: ۱۱) و پس از آن، تحلیل از سطح توصیف متن نقائص به سطح تبیین ارتقا می‌یابد و «از لحاظ محدوده تحقیق نیز گستره تحلیل به سطح کلان، یعنی جامعه، تاریخ و ایدئولوژی وسعت می‌یابد» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۸). بدین‌شکل نظامی از برجسته‌سازی‌ها (foregrounding) و حاشیه‌رانی‌های (backgrounding) زیر به‌وجود می‌آید.

۲-۱-۱. برجسته‌سازی نکات مثبت خود

پس از این‌که کشمکش اخطل و جریر شدت می‌یابد و صف‌آرایی‌های ادبی آن دو به اوج می‌رسد (زکی، ۱۹۷۱: ۵۴)، اخطل با نقیضه‌ای با عنوان بَعَّ جَرِير «انْعَقُ بِضَانِكَ يَا جَرِيرُ»، زبان به هجو جریر می‌گشاید. اخطل که می‌داند نقطه‌ضعفش مذهب و جایگاه اجتماعی قبیله‌اش است (ن.ک: الحسن و الکردی، ۲۰۱۴: ۱۵۸)؛ لذا از آن‌جاکه مسأله مذهب را نمی‌تواند توجیه نماید، به برجسته‌سازی نکات مثبت جنگاوران قبیله‌اش می‌پردازد. او با طرح عبارات زیر قصد دارد هویت خود را در برابر هویت رقیب برجسته سازد:

أَنَا نَعَجٌّ بِالْعَبِيطِ لِيُصَيِّفَنَا قَبْلَ الْعِيَالِ وَنَقْتُلُ الْأَبْطَالَ
أَبْنِي كَلِيْبٍ إِنَّ عَمِّيَ الْإِنْدَا قَاتِلَا الْمُلُوكِ وَفَكَّكَ الْأَغْلَالَ

وَأَخُوهُمَا السَّفَاخُ ظَمَّأً خَيْلَهُ حَتَّى وَرَدَنَ جَبِي الْكِلَابِ نُهَالَا
(الأخطل، ۱۹۹۴: ۲۴۶)

از دیگرسو، جریر با آگاهی از شیوه‌های بازتولید سلطه (hegemony) در گفتمان، با برجسته‌سازی نکات مثبت خود، فرایند تولید و درک گفتمان را به صورت توأمان عملی می‌کند. «با فرایند تولید گفتمان، سلطه وارد زبان می‌شود و روی ساختارهای زبانی تأثیر می‌گذارد و با فرایند درک گفتمان، سلطه اذهان مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد» (Van Dijk, 2002: 110). جریر که می‌داند برجسته‌سازی‌های اخلل چندان مایه مباهات نیست، با ذکر شواهد تاریخی و انتساب خود به قبایل مشهور و قدرتمند خندف، فدوکس و خزیمه که «از جمله هم‌پیمانان بنی تمیم بودند» (المغیری، ۱۹۸۲: ۱۱۲)، در گفتمان نقیضه‌اش از جنبه‌های مثبت خود دفاع می‌کند و آن‌ها را برجسته‌سازی می‌نماید:

لَوْ أَنَّ خِنْدِفَ زَاخَمَتِ أَرْكَائِهَا جَبَلًا أَصَمَّ مِنَ الْجِبَالِ لَنَالَا
إِنَّ الْقَوَائِي قَدْ أَمَرَّ مَرِيضَهَا لِيَنِي فَدَوْكَسَ إِذْ جَدَعَنَ عَقَالَا
إِنَّا كَذَاكَ لِمِثْلِ ذَاكَ نُعَادُهَا تُسْقَى الْحَلِيبَ وَتُشَعَّرُ الْأَجَالَا
فَلَنَحْنُ أَكْرَمُ فِي الْمَنَازِلِ مَنَزِلًا مِنْكُمْ وَأَطْوَلُ فِي السَّمَاءِ جِبَالَا
(جریر، ۱۹۸۰: ۳۶۲-۳۶۳)

۲-۱-۲. برجسته‌سازی نکات منفی دیگری

اخلل علاوه بر این که نکات مثبت خود را برجسته می‌نماید، با استفاده از پیش‌انگاره‌هایی گفتمانی، برای برجسته‌سازی نکات منفی جریر نیز تلاش می‌نماید. او در ابتدا با نسبت دادن بزرگواری به دو قبیله بکر و تغلب (فرعا وابل)، جریر را به خار و خاشاکی ناچیز (القدی) در دریای بیکران بزرگواری تشبیه می‌کند. سپس او را گوسفندی می‌پندارد که کارش بَعِيع کردن (إنعق بضأنک) است. شاعر تأکید می‌کند که جریر هرگز نتوانسته وجهه اجتماعی‌اش را در برابر فرزدق، شاعر خاندان دارمی که «رقیب دیرینه جریر است و نقایض بیشماری را با او ردوبدل کرده‌است» (البغدادی، ۱۹۶۷: ۶۰/۳؛ الدهان، ۱۹۸۲: ۱۵) حفظ نماید:

كُنْتَ الْقَدَى فِي مَوْجِ أَكْدَرَ مُزِيدٍ قَدَفَ الْأَيْبِي بِهِ فَضَلَّ ضَالَلَا
فَانعَقْ بِضَانِكَ يَا جَرِيرُ فَإِنَّمَا مَنَّكَ نَفْسُكَ فِي الْحَلَاءِ ضَالَلَا

مَنْتَكَ نَفْسُكَ أَنْ تُسَامِيَ دَارِمًا أَوْ أَنْ تُوَازِنَ حَاجِبًا وَعَقَالًا
وَإِذَا وَصَّغْتَ أَبَاكَ فِي مِيزَانِهِمْ فَفَزَتْ حَدِيدَتُهُ إِلَيْكَ فَشَالَا
(الأخطل: ۲۴۹-۲۵۰)

اما جریر وقتی سخنان اخطل را می‌شنود و آن را با واقعیت تطبیق می‌دهد، متوجه می‌شود که سخنان اخطل سیاه‌نمایی بیش نیست؛ به‌همین جهت از نقطه‌ضعف‌های اخطل پرده برمی‌دارد و نکات منفی او را برجسته می‌کند. او معتقد است که تغلبیان به‌دلیل مسیحیت و تکذیب پیامبر (ص)، از منظر خداوند افتاده‌اند. همچنین با تصویرپردازی کاریکاتوری از افراد قبیلهٔ اخطل (إِذَا تَنَحَّجَ حَاكُ إِسْنَهُ) و تصغیر نام او (أخیطل) و کودن خطاب کردنش و همچنین ایجاد تردید نسبت به مادرش، قصد برجسته‌سازی نکات منفی اخطل را دارد:

فَبِحَ الْإِلَهِ وَجْوهَ تَغْلِبِ إِهْمَا هَانَتْ عَلَيَّ مَرَاِسِنَا وَسِبَالَا
فَبِحَ الْإِلَهِ وَجْوهَ تَغْلِبِ كُلَّمَا شَبِحَ الْحَجِيحُ وَكَبُرُوا إِهْلَالَا
عَبَدُوا الصَّالِبَ وَكَذَّبُوا بِمُحَمَّدٍ وَبِجِرِّيئِئِلٍ وَكَذَّبُوا مِكَالَا
وَالتَّغْلِبِيُّ إِذَا تَنَحَّجَ لِلْقُرَى حَاكُ إِسْنَهُ وَتَمَثَّلَ الْأَمْثَالَا
تَرَكَ الْأَخِيطِلُ أُمَّهُ وَكَأَمَّمَا مَنَحَاهُ سَانِيَةً تُثَدِيرُ مَحَالَا
وَرَجَا الْأَخِيطِلُ مِنْ سَفَاهَةٍ رَأْيِهِ مَا لَمْ يَكُنْ وَأَبٌ لَهُ لَيْنَالَا
تَمَّتْ تَمِيمِي يَا أَخِيطِلُ فَاحْتَجِزْ خَزِي الْأَخِيطِلُ حِينَ قُلْتُ وَقَالَا
(جریر: ۳۶۱-۳۶۲)

۲-۱-۳. حاشیه‌رانی نکات منفی خود

اخطل که وجههٔ اجتماعی‌اش پایین‌تر از جریر است، به دنبال راه‌حلی می‌گردد تا این نکتهٔ منفی را به‌حاشیه براند؛ لذا با ادامهٔ توصیف جنگاوری مردان قبیله‌اش، در ذهن خود تصور می‌کند که اگر خاندان جریر با دلاورمردان تغلب جنگ نمایند، شکست خواهند خورد. شاعر در دنیای موهوم و خیال‌پردازانه‌اش غرق می‌شود و چنین می‌پندارد که پدر جریر در مقابل آبا و اجداد اخطل بسیار فرومایه است. ابیات زیر از اخطل گویای حاشیه‌رانی نکات منفی هویت خود است:

وَأَبْرُنَ قَوْمَكَ يَا جَرِيرُ وَعَبِيرَهُمْ وَأَبْرُنَ مِنْ خَلْقِ الرِّبَابِ جِلَالَا
فِي فَيْلَقٍ يَدْعُو الْأَرَاقِمَ لَمْ تَكُنْ فُرْسَانُهُ غُزْلًا وَلَا أَكْفَالَا

وَإِذَا وَصَّعَتْ أَبَاكَ فِي مِيْزَانِهِمْ
قَفَزَتْ حَدِيدُهُ إِلَيْكَ فَشَالَا
(الأخطل: ۲۴۹-۲۵۰)

در سوی دیگر، گفتمان جریر قرار دارد که از قدرت پشت‌گفتمانی بیشتری برخوردار است. او که مطمئن است برتری طلبی اخطل از دایرهٔ توهمات خارج نمی‌شود و انتساب خاندانش به بزرگواری و شهرت، فرافکنی‌ای بیش نیست، با توصیف صحنه‌های واقعی درگیری هم‌پیمانانش با قبیلهٔ تغلب، از پیشتازی خاندان خود دفاع می‌کند و با این حربهٔ گفتمانی، برخی از نکات منفی هویت خود را به حاشیه می‌راند:

وَلَقِيَتْ دُوِي مِنْ حُزَيْمَةَ مَعْشَرًا
وَشَقَاشِقًا بَدَخَتْ عَلَيْكَ طِوَالَا
(جریر: ۳۶۲)

۲-۱-۴. حاشیه‌رانی نکات مثبت دیگری

ادامهٔ هجویه‌گویی به سمت‌وسویی سوق داده می‌شود که نکات مثبت گفتمان رقیب به حاشیه رانده می‌شود. اخطل از اتفاقاتی سخن می‌گوید که به زعم او باعث شده نکات مثبت هویت جریر به حاشیه رانده شود. او اذعان می‌کند که قبیلهٔ دارم که با بنی‌تمیم سر جنگ داشت، آب را بر آن‌ها بست و چهارپایانشان را نیز تشنه نگه داشت؛ بنابراین قاطر و شترهای بنی‌تمیم به اندک آبی هم دسترسی نداشتند. این امر سبب شد - به زعم اخطل - تمیمیان خوار و ذلیل گردند:

الْمَانِعِينَ الْمَاءَ حَتَّى يَشْرَبُوا
عَقَوَاتِهِ وَيُقَسِّمُوهُ سِجَالَا
وَابْنُ الْمِرَاعَةِ حَابِسٌ أَعْيَارُهُ
قَذْفَ الْغَرِيْبَةِ مَا يَدْفَنُ بِلَالَا
(الأخطل: ۲۵۱)

اما جریر با ادبیاتی قاطعانه‌تر و لحنی گزنده‌تر، تیغ انتقادش را به سمت خاندان و نسب اخطل می‌کشانند و او را بی‌اصل و نسب می‌خوانند تا جایی که آن‌ها را دون‌مایه‌تر از زنگیان سیه‌چرده می‌پندارد:

وَلَوْ أَنَّ تَغْلِبَ جَمَعَتْ أَحْسَابَهَا
يَوْمَ التَّفَاضُلِ لَمْ تَزِنْ مِثْقَالَا
لَا تَطْلُبَنَّ حُؤُولَةً فِي تَغْلِبِ
فَالزَّنْحُ أَكْرَمٌ مِنْهُمْ أَحْوَالَا
لَوْلَا الْجِزَا فُسِمَ السَّوَادُ وَتَغْلِبُ
فِي الْمُسْلِمِينَ فَكُنْتُمْ أَنْفَالَا
(جریر: ۳۶۳)

با انطباق مربع ایدئولوژیک ون دایک بر نظام گفتمانی دو نقیضه مورد بحث چنین برداشت شد که هر دو شاعر بیشتر بر برجسته‌سازی نکات منفی دیگری (۶۶٪ اخلل و ۷۱٪ جریر) تأکید دارند. می‌توان علت این بسامد را در این دانست که نقیضه، گونه‌ای از هجو است که تولیدکننده آن تلاش می‌کند حداکثر نکات منفی رقیب را برجسته‌سازی نماید (محمد حسین، ۱۹۷۱: ۱۶؛ قرچه، ۱۹۸۸: ۲۱۵). همچنین جریر به دلیل این‌که از قدرت پشت گفتمان بیشتری (وجهه اجتماعی، هم‌پیمانان و مذهب) نسبت به اخلل برخوردار است؛ لذا بیشتر از اخلل به این ضلع مربع ون دایک گرایش دارد.

۲-۲. سطوح گفتمان

گفتمان نقایض مورد بحث در سطوح زیرین، حاوی سطوح گفتمان‌مداری است که نشان می‌دهد خالق آن از جنبه‌های کاربردی-زبانی (pragmalinguistic) و اجتماعی-کاربردی (sociopragmatic) آگاهی نسبتاً خوبی دارد. هرچه شاعر درک بالاتری از کاربرد صحیح زبان هجو داشته باشد، انتقال‌های منفی هویتی به مخاطب کمتر صورت می‌گیرد، در نتیجه مخاطب بهتر می‌تواند با برجسته‌سازی‌ها و حاشیه‌رانی‌های شاعر همذات‌پنداری نماید. سطح زیرین گفتمان شامل سطوح مختلفی همچون «معنی، ساخت گزاره‌ای، ساخت‌های صوری، دستور زبان، صورت‌های گفتمان و استدلال» (کسای و رحیمیان، ۱۳۹۳: ۱۳۳) است که در ادامه به برخی از آن‌ها با مصادیقی از نقایض مورد بحث اشاره می‌شود.

۲-۲-۱. معنی (meaning)

هدف اصلی گفتمان، «معنابخشی به مفاهیم و ارزش‌های یک مجموعه خاص و تعریف چارچوب برای موضوع مورد بحث (topic) است» (Caldas-Coulthard & M. Coulthard, 2003: 7). این چارچوب از طریق معنی و معنی نیز همواره از طریق زبان بازنمایی می‌شود و نیازمند درک و تفسیر مداوم است؛ بنابراین باید «شبکه پیچیده دال و مدلول‌ها کشف شود تا ایدئولوژی نهفته در ورای ظاهر طبیعی معنی، آشکار گردد» (عرب یوسف‌آبادی و میرزاده، ۱۳۹۵: ۸۰). ایدئولوژی می‌تواند در هر نقطه از گفتمان، خود را نشان دهد؛ اما «محتوای این ایدئولوژی به صورت مستقیم در معنی پدیدار می‌گردد» (van Dijk, 2006: 128)؛ زیرا «طبیعت زبان چنین است که قادر به معناسازی، دنیاسازی و فعالیت‌سازی است» (Gee, 1999: 86). از مؤلفه‌های معناساز در گفتمان می‌توان به پیش‌انگاره (implication) اشاره نمود. گاه تولیدکننده گفتمان منظور خود را به صراحت به مخاطب انتقال نمی‌دهد؛ بلکه «از ساختارهای

تلویحی زبان استفاده می‌کند تا پیش‌انگاره‌ای از پیام را به مخاطب انتقال نماید» (ازابیط، ۱۹۹۶: ۲۶۴؛ بنعیش، ۲۰۰۴: ۳۲۰). در این صورت است که پیام‌رسان از پیام‌گیر انتظار دارد با مراجعه به دانش پیش‌زمینه، منظور وی را دریافت کند. علت استفاده از این ساختار زبانی در این است که «فاصله اجتماعی میان پیام‌رسان و پیام‌گیر، ایجاب می‌کند که پیام‌رسان منظور خود را با ابهام و غیرمستقیم بیان کند» (کاده، ۲۰۱۴: ۱۸۰؛ به نقل از عرب یوسف‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۷: ۸۶). کاربردشناسی زبان این امکان را فراهم می‌آورد تا منظور پیش‌انگاره‌ها توسط پیام‌گیر بهتر درک شود؛ زیرا «در کاربردشناسی بیشتر به منظور افراد از پاره‌گفتارها توجه می‌شود تا به معنای معناشناختی واژه‌ها و عبارت‌ها» (Green, 1996: 35). ارزش کاربردشناختی پیش‌انگاره‌ها در نقیضه اخطل و جریر در ارتباط منطقی‌ای است که دو معنا را به یکدیگر پیوند می‌دهد؛ لذا مخاطب با درنگ و تلاش ذهنی به معنای پوشیده و نهفته آن پی می‌برد:

المهديات لمن هؤين مسيةً والحسينات لمن قلين مقالا
 يريعن عهدك ما رأينك شاهداً وإذا مزلت يصرن عنك مذالا
 وإذا وعدتك نائلاً أخلفناه ووحدت عند عداهين مطالا
 وإذا دعوتك عمهين فإناه نسب يربدك عندهن خبالا

(الأخطل: ۲۴۵-۲۴۶)

اخطل برای بیان بی‌وفایی و خیانت معشوقه و همچنین پیمان‌شکنی و خلاف وعده‌کردن وی از پیش‌انگاره‌های پیاپی استفاده می‌کند. او با کمک این ساختار زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا جریر را نیز بی‌وفا و خائن معرفی نماید؛ لذا نکات مثبت او را به حاشیه می‌راند و نکات منفی‌اش را برجسته می‌نماید. در سوی دیگر این گفتمان، پیش‌انگاره‌هایی قدرتمندتر و پیچیده‌تر از جریر دیده می‌شود؛ زیرا جریر در پاسخ به نقیضه اخطل باید نقیضه‌ای قوی‌تر و گزنده‌تر می‌سرود. جریر در پاسخ به بی‌وفایی‌های معشوقه که اخطل آن‌ها را برجسته نمود، به‌گونه‌ای دیگر سخن می‌گوید. او با ساختاری تلویحی از بی‌تابی قلبش نسبت به دیدار یار پرده برمی‌دارد و این مسأله را به آن چیزی که هدفش است ارتباط می‌دهد؛ بنابراین عاشق پیشگی را از تغلیبان سلب می‌کند و زمینه برجسته‌سازی نکات منفی اخطل را فراهم می‌آورد:

طرب الفؤاد لذكرهن وقد مضت بالليل أجنحة النجوم فمالا
 لا يتصلن إذا افتخرن بتغلب ورزقن زحرف نعمة وجمالا

(جریر: ۳۶۱)

یکی دیگر از مؤلفه‌های معناساز در نظام گفتمانی نقائض، دگرگویی (synonymy) است که از آن «به‌عنوان یکی از پرسامدترین روابط معنایی در گفتمان» (راستگو و فرضی‌شوب، ۱۳۹۶: ۱۱) یاد می‌شود. این رابطه مفهومی در واقع کاربرد واژگانی است که معنی یکسانی دارند، ولی در ساختار، کاملاً با هم متفاوت هستند. این امر زمانی محقق می‌شود که «بتوان به‌جای جزء یا اجزایی از یک زنجیره زبانی، جزء یا اجزای دیگری نهاد، بی‌آنکه معنی زنجیره تغییر یابد» (Lyonz, 1995: 64). از آن‌جاکه واژه‌های هم‌معنی به‌لحاظ عاطفی و شناختی با هم تفاوت دارند؛ لذا یافتن این‌چنین واژگانی مهارت و دقت خاصی می‌طلبد. در نقیضه اخطل و جریر دگرگویی‌های واژگانی مشهود است؛ اما هریک از آن‌ها با کسب مشخصه معنایی اضافی و تمایزدهنده، به جدایی از دیگری می‌گراید. این کارکرد واژگانی به‌صورت عامدانه از جانب اخطل در واژه‌های خُلَّة (صمیمیت و نزدیکی) و وصال (دیدار و نزدیکی) رخ می‌دهد؛ لذا این دو واژه در بافت زبانی نقیضه نمی‌توانند به‌طور کامل به‌جای یکدیگر به‌کار روند و تغییری در معنی آن زنجیره پدید نیاید؛ بلکه برای ذکر هر یک از آن‌ها غرضی نهفته است. شاید بتوان گفت که در ارتباط دوستانه نخست، صمیمیت رخ می‌دهد و پس از آن دیدار و وصال مجدد آرزو می‌شود:

وَتَعَرَّضْتُ لَكَ بِالْأَبَاطِحِ بَعْدَ مَا قَطَعْتُ بِأَبْرَقِ خُلَّةٍ وَوَصَالَا

(الأخطل: ۲۴۵)

جریر نیز در ابتدای نقیضه با وصف خرابه‌های یار، از قیدها و واژگان هم‌معنای متعددی همچون ابر شبانگاه و ابر بامداد (السواری و الغوادی)؛ گذرگاه و مسیر (مُخْتَرَقٌ و مَجَال) و مجازات و کیفر (عقوبه و نکال) در راستای دگرگویی گفتمان نقیضه بهره می‌برد:

إِنَّ السَّوَارِي وَالْغَوَادِي غَادَرَتْ لِلرِّيحِ مُخْتَرَقاً بِهِ وَجِجَالَا

إِنِّي جُعِلْتُ فَلَنْ أَعِافِيَ تَغْلِيّاً لِلظَّالِمِينَ عُقُوبَةً وَنَكَالَا

(جریر: ۳۶۰-۳۶۱)

از دیگر پیوندهای معنایی میان واژگان که در بُعد واژگانی در حوزه تحلیل گفتمان قرار می‌گیرد، تقابل (paraphrase) است. این پدیده زبانی به کنارهم آمدن واژگانی گفته می‌شود که «کلیه مشخصه‌های آن‌ها به‌جز یک مشخصه، یکسان باشد یا فقط در یک مشخصه اختلاف داشته باشد» (فالک، ۱۳۷۷: ۳۵۵)؛ بنابراین نوعی گره‌خوردگی زبانی در «دو سوی ترکیبی که همدیگر را از نظر مفهومی به یک اندازه نقض می‌کنند» (مویک، ۱۹۹۳: ۱۱۳) رخ می‌دهد. اخطل و جریر برای ساخت معنا از این خصیصه زبانی در راستای تقویت گفتمان نقیضه استفاده می‌کنند؛ لذا هرچه دایره واژگانی آن‌ها قوی‌تر باشد که منابع تاریخ نیز بر قوت واژگان در شعر

آن دو تأکید دارد (الأصفهانی، ۱۹۹۴: ۵۸)، کنارهم آوردن تقابلهای معنایی برایشان آسانتر خواهد بود:

المَهْدِيَاتُ لِمَنْ هَوَيْنَ مَسَبَّةً وَالْحَسِنَاتُ لِمَنْ قَلَيْنَ مَقَالَا
أَبْنِي كُلَّيْبٍ إِنَّ عَمِّيَ اللَّذَا قَتَلَا الْمَلُوكَ وَفَكَّكَ الْأَغْلَالَا
مِنْ كُلِّ مُجْتَنَبٍ شَدِيدٍ أَسْرُهُ سَلِسِ الْقِيَادِ تَخَالُفُهُ مُخْتَالَا
(الأخطل: ۲۴۵-۲۴۷)

در این نقیضه پیوستگی معنا و تخیل هنری در برخی از مقاطع، از طریق تقابلهای معنایی همچون عشق‌ورزی و کینه‌توزی (هَوَيْنَ و قَلَيْنَ)؛ کشتن و آزادکردن (قَتَلَا و فَكَّكَ)؛ اسب چموشی و رهایی (مُجْتَنَبٍ و مُرَّةً) صورت می‌پذیرد. در نقیضه جریر نیز برای غرابت‌بخشیدن به نظام گفتمان، شاهد قرارگرفتن تقابلهایی همچون مکان خالی از سکنه و مکان پررفت‌وآمد (دِمْنَةٌ قَفْرٌ و مَرِيَّةٌ مِحْلَالٌ)؛ جدایی و کرشمه (صَرَمٌ و دَلَالٌ) و حرام و حلال (حَرَمُوا و حَلَّلُوا) هستیم. این غرابت‌بخشی تأثیر مستقیمی در معنابخشی گفتمان نقیضه جریر دارد؛ زیرا تقابل می‌تواند برخی از لایه‌های زیرین معنی را از ژرفا به سطح آورده و فهم آن را برای مخاطب تسهیل نماید:

أَصْبَحَتْ بَعْدَ جَمِيعِ أَهْلِكَ دِمْنَةً قَفْرًا وَكُنْتَ مَرِيَّةً مِحْلَالَا
يَا لَيْتَ شِعْرِي يَوْمَ دَارَةَ صَلْصُلِ أَتْرِيدُ صَرْمِي أَمْ تُرِيدُ دَلَالَا
إِنْ حَرَمُوا لَتَحْرُمَنَّ عَلَيَّ الْعِدَى أَوْ حَلَّلُوا لَتُحْلَلَنَّ حَالَا
(جریر: ۳۶۰-۳۶۳)

از دیگر ابزارهای معناساز در گفتمان، ایجاد فاصله (distancing) است. در گفتمان‌ها، مفهوم قدرت و همبستگی سبب پیدایش فاصله یا حذف آن می‌شود؛ بدین‌شکل که «هرچه میزان قدرت میان پیام‌رسان و پیام‌گیر بیشتر باشد، فاصله میان آن دو نیز بیشتر خواهد شد و هرچه از قدرت کاسته شود و همبستگی میان این‌دو بیشتر شود، از فاصله موجود کاسته می‌شود» (Walker, 2011: 362). در زبان عربی استفاده از ضمائر به‌جای اسم و همچنین استفاده از تعمیم‌دهنده‌هایی همچون کل، نحن و ال استغراق که عموماً برای شمول حکم بر تمام افراد مدخول خود به‌کار می‌رود (الطویل، ۱۹۸۶: ۴؛ حیدا، ۲۰۱۵: ۶۲)، از جمله ابزارهای شناختی-اجتماعی در معرفی قطب ما و دیگری و همچنین برجسته‌سازی نکات مثبت خود و نکات منفی دیگری است:

كَذَبْتُكَ عَيْنُكَ أَمْ رَأَيْتَ بِيَا سَطِ غَلَسَ الظَّلَامُ مِنَ الرَّبَابِ حَيَالَا

وَتَعَرَّضْتُ لَكَ بِالْأَبَاطِحِ بَعْدَمَا	قَطَعْتَ بِأَبْرَقٍ خُلَّةً وَوَصَالَا
أَنَا نَعَجِجُ بِالْعَبِيطِ لِيَصَيِّفَنَا	قَبْلَ الْعِيَالِ وَنَقْثُلُ الْأَبْطَالَا
مِنْ كُؤُلٍ مُجْتَنَّبٍ شَدِيدٍ أَسْرُهُ	سَلِسِ الْقِيَادِ تَخَالُفُهُ مُخْتَالَا
الْمَانِعِينَ الْمَاءَ حَتَّى يَشْرَبُوا	عَفْوَاتِهِ وَنُقَسِّمُوهُ سَجَالَا

(الأخطل: ۲۴۵)

در این ابیات اخطل برای اشاره به دال مرکزی گفتمان (هجو جریر) از فعل‌هایی با محتوای حاشیه‌رانی که مستقیماً خطاب به جریر است و همچنین برای برجسته‌سازی نکات مثبت خود از تعمیم‌دهنده‌هایی همچون کل و ال استغراق، بهره می‌برد. او با کمک این ابزارهای شناختی، بر قطب‌بندی نظام گفتمانی نقیضه تأکید می‌کند و فاصله‌ای عمیق میان دو قطب برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی ایجاد می‌نماید. به چند نمونه‌مثال از ایجاد فاصله در نقیضه جریر دقت نمایید:

أَنْسَيْتَ يَوْمَكَ بِالْجَزِيرَةِ بَعْدَمَا	كَانَتْ عَوَاقِبُهُ عَلَيْكَ وَبَالَا
حَمَلْتَ عَلَيْكَ حُمَاةً قَيْسٍ خَيْلَهَا	شُعْنًا عَوَاسٍ تَحْمِلُ الْأَبْطَالَا
حَلَّ الطَّرِيقِ فَقَدْ رَأَيْتَ قُرُومَنَا	تَنْفِي الْقُرُومِ تَحْمُطًا وَصِيَالَا
إِنَّا كَذَاكَ لِمَثَلِ ذَاكَ نَعِيدُهَا	تُسْقَى الْحَلِيبَ وَتُشْعَرُ الْأَجْلَالَا
فَلَنَحْنُ أَكْرَمُ فِي الْمَنَازِلِ مَنَزِلَ	مِنْكُمْ وَأَطْوَلُ فِي السَّمَاءِ جِبَالَا

(جریر: ۳۶۲-۳۶۳)

انتخاب‌های زبانی جریر در این ابیات «نشان‌دهنده قدرت پیام‌رسان نسبت به پیام‌گیر است» (Bayyurt & Bayraktaroğlu, 2001: 210). بدین‌شکل که استفاده از ضمیر مخاطب برای اشاره به دال مرکزی (هجو اخطل) برای برجسته‌سازی نکات منفی اخطل و استفاده از تعمیم‌دهنده‌ها برای برجسته‌سازی نکات مثبت جریر است. بنابراین روند قطب‌بندی (polarization) و ایجاد فاصله میان جریر و اخطل صورت می‌پذیرد.

۲-۲-۲. ساختار گزاره‌ای (propositional structures)

تحلیلگر گفتمان انتقادی به‌دنبال یافتن رابطه میان ساختارهای زبانی و ایدئولوژی پنهان و رای گفتمان است تا کشف کند چگونه کارکردهای اجتماعی لایه‌های زیرین گفتمان در لایه‌های زیرین بازتاب می‌شود. یکی از این راه‌ها «شناخت ساختار گزاره‌ای گفتمان و اجزای آن، یعنی موضوع و محمول است» (van Dijk, 2006: 130). منظور از موضوع «هر آن

چیزی است که درباره حالات و ویژگی‌های آن سخن گفته می‌شود» (الجزر، ۲۰۱۴: ۴۲۹) و منظور از محمول «بخشی از کلام است که به موضوع اسناد داده می‌شود» (همان: ۴۳۱). ون‌دایک معتقد است موضوع و محمول گفتمان در جهت بازتولید برتری اجتماعی است؛ بنابراین مفاهیمی همچون «قدرت، سلطه، ایدئولوژی، سلطه‌طلبی، جنسیت و ساختار اجتماعی» (van dijk, 1988: 354) می‌تواند از جمله مفاهیم اساسی باشد که در گفتمان نقیضه به موضوع و محمول اشاره دارد:

وَلَقَدْ جَشِئْتُمْ جَرِيرُ امْرَأٍ عَاجِزًا وَأَرَأَيْتَ عَوْرَةَ امْرَأِكَ الْجَهَّالَا
وَإِذَا وَصَّعْتَ أَبَاكَ فِي مِيزَانِهِمْ فَفَزَتْ حَدِيدُتُهُ إِلَيْكَ فَشَالَا
(الأخطل: ۲۴۹-۲۵۰)

إِنِّي جُعِلْتُ فَلَنْ أَعَا فِي تَغْلِيَا لِلظَّالِمِينَ عُقُوبَةً وَنَكَالَا
أَنْسَيْتَ يَوْمَكَ بِالْجَزِيرَةِ بَعْدَمَا كَانَتْ عَوَاقِبُهُ عَلَيْكَ وَبَالَا
تَرَكَ الْأَخِيطِلُ أُمَّهُ وَكَأَنَّهَا مَحَاةٌ سَانِيَةٌ تُدِيرُ مَحَالَا
وَرَجَا الْأَخِيطِلُ مِنْ سَفَاهَةٍ رَأَيْهِ مَا لَمْ يَكُنْ وَأَبٌ لَهُ لَيْنَالَا
(جرير: ۳۶۱-۳۶۲)

ساختار گزاره‌ای در مثال‌های بالا بدین شکل است که موضوع قطب خود با اسناد به ضمائر ت، ی و أنا، اساساً در ضدیت با موضوع قطب دیگر (ت، أنت و هو) شکل می‌گیرد. محمول نیز برای هویت‌بخشیدن به موضوع/ خود در برابر دیگر، در قالب محمول‌های دوقطبی متشکل از ما و دیگری ایجاد می‌شود؛ بنابراین به‌واسطه سازوکارهای واژگانی که انسجام و معنای کل متن را در اختیار می‌گیرد بر ویژگی‌های مثبت خود در برابر ویژگی‌های منفی دیگری/ آن‌ها تأکید می‌شود. با کمک این قطب‌بندی، اخطل و جریر گروه خود را در قالب تعابیر مثبت و گروه‌های دیگر را در قالب تعابیر منفی ترسیم می‌نمایند.

۲-۲-۳. دستور زبان (sentence syntax)

منظور از دستور زبان، ساختارهایی است که «تغییر و تبدیل آن‌ها به‌صورتی دیگر در گفته یا متن، باعث می‌شود از آن گفته برداشت‌های متفاوتی شود» (بارمحمدی، ۱۳۸۱: ۱۰۸). مثلاً میان دو عبارت أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا (معلوم) و أَخْرَجَتْ الْأَرْضُ أَثْقَالَ الْأَرْضِ (مجهول) تفاوت دستوری وجود دارد. در عبارت نخست، زمین/ الأرض حکم آغازه دارد و بنابراین، موضوع سخن قرار می‌گیرد؛ حال آن‌که در عبارت دوم، بار سنگین/ أثقال در مرکز توجه

قرار دارد. «تغییر دستور کلام و انتخاب یکی از دو کنشگر عامل یا پذیرنده، می‌تواند دیدگاه متفاوتی را منعکس نماید» (مزوز، ۲۰۰۹: ۱۶۷). انتخاب گنش مجهول در مقابل معلوم یا بالعکس، استفاده از انشای طلبی همچون ندا، امر، نهی، استفهام و تمنی، ساختاری گفتمان‌مدار به حساب می‌آید. در بخش‌هایی از نقیضه اخطل، هریک از عامل و پذیرنده به‌عنوان مشارکین عمل در ساختارهای نحوی متفاوتی همچون تقلیل‌گر، ندا، نفی، استثناء، امر و شرط بازنمایانده می‌شود:

وَلَقَلَّمَا يُصْبِحَنَّ إِلَّا شُرْبًا يَرْكَبَنَّ مِنْ عَرَضِ الْحَوَادِثِ حَالًا
 وَأَبْرَنَ قَوْمَكَ يَا جَرِيرُ وَغَيْرَهُمْ وَأَبْرَنَ مِنْ خَلْقِ الرِّبَابِ حِلَالًا
 وَمَا تَرَكَنَّ مِنَ الْعَوَاضِرِ مُعَصِرًا إِلَّا قَصَمَنَّ بِسَاقِهَا خَلْخَالَ
 وَلَقَدْ جَشِمْتَ جَرِيرُ أَمْرًا عَاجِزًا وَأَرَيْتَ عَوْرَةَ أَمِّكَ الْجَهْلَالَ
 فَاَنْعَقَ بِصَانِكَ يَا جَرِيرُ فَإِنَّمَا مَتَّكَ نَفْسُكَ فِي الْخَلَاءِ ضَلَالًا
 وَإِذَا وَضَعْتَ أَبَاكَ فِي مِيزَانِهِمْ قَفَرْتَ خَدِيدَتُهُ إِلَيْكَ فَشَلَا
 (الأخطل: ۲۴۸-۲۵۰)

جریر نیز برای تثبیت نکات مثبت خود در ذهن مخاطب و همچنین حاشیه‌رانی نکات مثبت اخطل، از ساختارهای تثبیت‌کننده معنا همچون جمله اسمیه استفاده می‌کند (۷ بار). «در کاربردشناسی زبان، جمله اسمیه غالباً در معنای ثبوت به‌کار می‌رود» (أبوالمکارم، ۱۴۲۸: ۱۱؛ عبداللطیف، ۱۹۸۸: ۲۴۷):

إِنِّي جُعِلْتُ فَلَنْ أَعَافِيَ تَغْلِبًا لِلظَّالِمِينَ عُقُوبَةً وَنَكَالًا
 إِنَّ الْقَوَائِي قَدْ أَمِرٌ مَرِيرُهَا لِيَنِي فَدَوَكَسَ إِذْ جَدَعَنَ عِقَالَ
 إِنَّا كَذَاكَ لِمِثْلِ ذَاكَ نُعِدُّهَا تُسْقَى الْحَلِيبَ وَتُشَعَّرُ الْأَجْلَالَ
 (جریر: ۳۶۱-۳۶۲)

شاعر برای تأثیرگذاری و انتقال عاطفه و احساس بیشتر بر مخاطب، از ساختارهای دستوری پرسش انکاری استفاده می‌کند. کلام پرسشی «به‌سبب پذیرش معانی ثانوی و تأثیرگذاری در شیوه انتقال مفهوم و احساس به مخاطب» (یوسف، ۲۰۰۰: ۱۷) در نقیضه جریر به‌گونه‌ای به‌کار رفته‌است که شاعر هرگز از مخاطب پاسخی نمی‌خواهد؛ بلکه تنها ذهن او را به پاسخی ترغیب می‌کند که برای خودش روشن و آشکار است؛ لذا با کمک این ابزار، نکات مثبت خاندان اخطل را به حاشیه می‌راند (پرسش انکاری) و نکات مثبت خاندان خود را برجسته‌سازی می‌نماید:

هَلْ تَمْلِكُونَ مِنَ الْمَشَاعِرِ مَشْعَرًا؟ أَوْ تَنْزِلُونَ مِنَ الْأَرَكَ ظِلَالًا؟
فَلَنَحْنُ أَكْرَمُ فِي الْمَنَازِلِ مَنَزَلًا مِنْكُمْ وَأَطْوَلُ فِي السَّمَاءِ جِبَالًا
(جریر: ۳۶۳)

بررسی دستور زبان و مقایسه آن در دو نقیضه مورد بحث نشان می‌دهد که نقیضه جریر از تنوع دستوری بیشتری برخوردار است. این تنوع، نشان‌دهنده مهارت بیشتر جریر در استفاده از توانمندی‌های زبان برای بیان مقصود و همچنین سلامت ذوق وی و مهارت در چینش اجزای کلام است.

۴. نتیجه

از مجموع بررسی‌ها در نظام گفتمانی نقیضه «انْعَقُ بِضَانِكَ يَا جَرِيرُ» از اخطل و «فَبِحَ الْإِلَهِ وَجْوهٌ تَغْلِبُ» از جریر نتایج زیر به دست آمد:

براساس مربع ایدئولوژیک ون‌دایک، اخطل و جریر با ایجاد دوقطبی خود و دیگری، به برجسته‌سازی نکات منفی دیگری (۶۶٪ اخطل و ۷۱٪ جریر) گرایش بیشتری دارند. علت این بسامد را می‌توان در این دانست که اساس نقائض بر هجو و برجسته‌سازی نکات منفی رقیب بنا نهاده می‌شود.

براساس سطوح گفتمانی دو نقیضه، سطح معنی به‌عنوان پایه ایدئولوژی در این دو نقیضه مطرح است. بدین‌شکل که اخطل و جریر با کمک سازه‌های معناسازی همچون دگرگویی، تقابل، تعمیم‌دهنده‌ها و فاصله‌دهنده‌ها در تلاش هستند مقوله هویت و قدرت را اثبات نمایند و نکات منفی دیگری را برجسته‌سازی نمایند. لازم به ذکر است سهم به‌کارگیری این سازه‌ها در نقیضه جریر به نسبت اخطل بیشتر است. علت این برتری را می‌توان در آشنایی بیشتر جریر نسبت به ظرافت‌های گفتمانی و بلاغی زبان عربی دانست. انسجام در سطح ساختارهای گزاره‌ای و دستور زبان در این دو نقیضه نیز سبب می‌شود گفتمان هر دو نقیضه جانمایه‌ای مشترک یابد و دارای پی‌طرح‌های گفتمانی مشابهی گردد؛ با این تفاوت که نقیضه جریر از تنوع دستوری بیشتر و ساختارهای گزاره‌ای قدرتمندتری برخوردار است. این تنوع و قدرت زبانی، نشان‌دهنده مهارت بیشتر جریر در استفاده از توانمندی‌های زبان برای بیان مقصود و همچنین سلامت ذوق وی و مهارت در چینش اجزای کلام است.

در نهایت می‌توان گفت هر دو شاعر با آگاهی کامل، از ترفندهای گفتمانی متعدد در راستای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی گفتمان نقایضشان بهره بردند؛ اما جریر به نسبت اخطل بسیار ماهرانه‌تر از این ظرفیت‌ها استفاده نمود. می‌توان علت موفقیت جریر را در قدرت

پشت گفتمانی وی که ارتباط مستقیمی با وجهه اجتماعی او و همچنين مذهب، جایگاه خاندان جرير و تعدد هم پیمانان آن ها دارد، دانست.

منابع

- آفاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵)، *تحليل گفتمان انتقادی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۶)، «تحليل گفتمان انتقادی و ادبيات»، دانشگاه گيلان: *ادب پژوهی*، دوره ۱، ش ۱، صص ۱۷-۲۷.
- ابن خلکان، أحمد بن محمد (۱۹۹۸)، *وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان*، تحقيق: الطويل، يوسف علي، بيروت: دار الكتب العلمية، ط ۲.
- ابن سلام، محمد (۱۹۸۲)، *طبقات فحول الشعراء*، شرح: شاکر، محمود محمد، القاهرة: المدني.
- ابن قتيبة، محمد بن مسلم (۱۹۶۶)، *الشعر والشعراء*، تحقيق أحمد شاکر، القاهرة: دار المعارف.
- أبولمکارم، علي (۱۴۲۸)، *الجملة الإسمية*، القاهرة: دار المعارف.
- الأخطل (۱۹۹۴)، *ديوان*، تحقيق: ناصرالدين، مهدي محمد، بيروت: دار الكتب العلمية، ط ۲.
- أزابيط، بنعيسى (۱۹۹۶)، «المعنى المضمّر في الخطاب اللغوي العربي: البنية والقيمة التنجيزية»، مكناس: جامعة مولاي إسماعيل، أطروحة دكتوراه.
- اسکندر، عبدالواحد زيارة (۲۰۰۸)، «نقائض جرير والفرزدق في ضوء منهج الأسلوبية المقارنة»، بغداد: مجلة جامعة ذي قار، السنة ۴، العدد ۱، صص ۱-۱۱.
- الأصفهاني، أبوالفرج (۱۹۹۴)، *الأغاني*، بيروت: دار الفكر، ط ۲.
- البغدادي، عبدالقادر (۱۹۶۷)، *خزانة الأدب ولبّ لباب لسان العرب*، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: دار الكتاب العربي، ط ۲.
- بنعيش، عبدالعزيز (۲۰۰۴)، *التواصل بين القصد والاستقصاء: مقارنة تداولية لفاعليتي التليل والتأويل*، أطروحة دكتوراه، فاس: جامعة سيدي محمد بن عبدالله.
- تجور، فاطمة (۲۰۱۳)، «أدب الطبائع في نقائض جرير والأخطل»، جامعة دمشق: *الآداب والعلوم الإنسانية*، السنة ۴، العدد ۱ و ۲، صص ۷۹-۱۱۳.
- التفتازاني، سعدالدين (۱۹۹۱)، *شرح التلخيص*، مصر: عيسى البابي الحلبي، ط ۲.
- جابر، سامية (۱۹۸۳)، *الاتصال الجماهيري والمجتمع الحديث*، الإسكندرية: دار المعرفة الجامعية.
- جرفي، محمد، محمديان، عباد (۱۳۹۳)، «بررسی سوره عبس از دیدگاه سبک شناسی گفتمانی میشل فوکو»، دانشگاه اراک: *پژوهش های ادبی-قرآنی*، دوره ۲، ش ۲، صص ۹-۲۶.
- جرير بن عطية (۱۹۸۶)، *ديوان*، بيروت: دار بيروت.
- الجزر، هني محمد (۲۰۱۴)، «القضية الحملية الأرسطية وموقف المنطق الرمزي منها: فريجة نموذجاً»، جامعة دمشق: *العلوم الإنسانية*، السنة ۳۰، العدد ۴، صص ۴۲۱-۴۶۱.

- الحسن، فينوس؛ الكردي، سعد (٢٠١٤)، «بعض الظواهر اللغوية والنحوية في شعر الأخطل التغلبي»، حمص: مجلة جامعة البعث، المجلد ٣٦، العدد ٢، صص ١٥٥-١٧٢.
- الحسين، قصي (١٩٩٧)، تاريخ الأدب العربي: العصر الأموي، الإسكندرية: الهلال، ط ٢.
- الحوي، أحمد محمد (١٩٦٠)، أدب السياسة في العصر الأموي، الفجالة: نخضة مصر.
- حيدا، سميرة (٢٠١٥)، «أسلوب الاستغراق والشمول: مغني اللبيب نموذجاً»، جامعة مستغانم: حوليات التراث، السنة ٩، العدد ١٥، صص ٦١-٧٢.
- الدهان، محمد سامي (١٩٨٢)، الهجاء، القاهرة: دار المعارف، ط ٣.
- الراجحي، عبدة (١٩٧٧)، اللغة وعلوم المجتمع، بيروت: دار النهضة العربية.
- راستگو، كبرى، فرضي شوب، فرشته (١٣٩٦)، «بررسی هم معنایی در گفتمان قرآنی بر پایه نظریه تحلیل مؤلفه‌های»، دانشگاه علامه طباطبائی: پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، دوره ٧، ش ١٦، صص ٣٤-١١.
- زكي، أحمد كمال (١٩٧١)، الحياة الأدبية في البصرة إلى نهاية القرن الثاني الهجري، دمشق: دارالفكر، ط ٢.
- سلطاني، علي اصغر (١٣٨٤)، «تحليل گفتمان به مثابة نظريه و روش»، دانشگاه باقر العلوم: علوم سیاسی، دوره ٧، ش ٢٨، صص ١٥٣-١٨٠.
- السيوطي، جلال الدين (٢٠١١)، شرح عقود الجمان في علم المعاني والبيان، تحقيق: الحمداني، إبراهيم و الحبار، لقمان، بيروت: دارالكتب العلمية.
- شامة، مكلي (٢٠٠٩)، «الحجاج في شعر النقائض: دراسة تداولية»، جامعة تيزي وزو: رسالة الماجستير.
- الشايب، أحمد (١٩٥٢)، تاريخ النقائض في الشعر العربي، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
- الشايب، أحمد (١٩٥٤)، تاريخ النقائض العربية، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية، ط ٢.
- صياداني، علي والآخرون (٢٠١٦)، «السياق وأثره في تنوع المفردات عند شعراء النقائض»، جامعة ورقلة: مقاليد، السنة ٤، العدد ١٠، صص ١١-٢٦.
- ضيف، شوقي (١٩٥٩)، التطور والتجديد في الشعر الأموي، القاهرة: دار المعارف.
- _____ (٢٠٠٢)، تاريخ الأدب العربي: العصر الإسلامي، القاهرة: دار المعارف، ط ٦.
- الطويل، رزق (١٩٨٦)، أساليب الاستغراق والشمول: دراسة في الإعراب والشمول، مكة المكرمة: المكتبة الفصليّة.
- عباينة، يحيى (٢٠١٣)، الأسس الفلسفية لتحليل الخطاب، جامعة مؤتة: سلسلة العلوم الانسانية والاجتماعية، السنة ٣١، العدد ٣، صص ١٧٢-٢٠٠.
- عبداللطيف، محمد حماسة (١٩٨٨)، بناء الجملة العربية، القاهرة: دار غريب، ط ٢.
- عرب يوسف آبادي، عبدالباسط و ديگران (١٣٩٧)، «بررسی ادب مندی استراتژی‌های بیان در داستان‌های کودکانه شادی فقيه»، لسان مبین، دوره ٩، ش ٣٢، صص ٧٩-١٠١.
- عرب يوسف آبادي، عبدالباسط، ميرزاده، طاهره (١٣٩٥)، «تحليل گفتمان انتقادی نامۀ محمد بن عبدالله و منصور عباسی بر اساس الگوی لاكلا و موف»، لسان مبین، دوره ٨، ش ٢٦، صص ٧٣-١٠١.

- عشير، عبدالسلام (٢٠٠٦)، عندما تتواصل نغیر: مقارنة تداولية معرفية لآليات التواصل والحجاج، المغرب: إفريقيا الشرق.
- العلوي، يحيى بن حمزة (١٩٨٢)، الطراز المتضمن لأسرار البلاغة وعلوم حقائق الإعجاز، بيروت: دارالكتب العلمية، ط ٢.
- العمرى، محمد (٢٠٠٥)، «الدلالة التاريخية للشعر: ظاهرتا الغزل والنقائض في القرن الأول الهجري نموذجاً»، دمشق: مجمع اللغة العربية، العدد ٣٤، الجزء ٣، صص ٥٠٥-٥٢٨.
- غازي، سيد (١٩٧٦)، الأخطل شاعر بني أمية، القاهرة: دار المعارف، ط ٣.
- فالك، جوليا اس (١٣٧٢)، زبان شناسی و زبان، ترجمة خسرو غلامعلي زاده، مشهد: آستان قدس، ج ٢.
- فروخ، عمر (١٩٨١)، تاريخ الأدب العربي: الأدب القديم، بيروت: دار العلم للملايين، ط ٤.
- فضيلة، يونسى (٢٠١٢)، «استراتيجيات الخطاب في النشيد الوطني: دراسة تداولية»، جامعة مولود معمري: رسالة الماجستير.
- قزيجة، رياض (١٩٩٨)، الفكاهة في الأدب الأندلسي، بيروت: المكتبة العصرية.
- كادة، ليلى (٢٠١٤)، «الاستلزام الحواري في الدرس اللساني الحديث: طه عبدالرحمن أنموذجاً»، جامعة مولود معمري: الممارسات اللغوية، العدد ٢١، صص ١٦٩-١٩٤.
- كسابي، عليرضا، رحيميان، جلال (١٣٩١ش)، «بررسی كتاب انديشه اسلامي ١ از ديد تحليل گفتمان انتقادی»، دانشگاه شیراز: انديشه ديني، دوره ١٤، ش ٢، صص ١٣١-١٥٣.
- محمد حسين، محمد (١٩٧١)، الهجاء والمخاطبون في الجاهلية، ط ٢، بيروت: دار النهضة العربية.
- مزوز، دليلة (٢٠٠٩)، «المبني للمجهول بين اختزال البنية و استرسال المعنى»، جامعة محمد خيضر: مجلة كلية الآداب والعلوم الإنسانية والاجتماعية، السنة ٣، العدد ٥، صص ١٦٣-١٨٩.
- المغبري، عبدالرحمن (١٩٨٢)، المنتخب في ذكر قبائل العرب، جدة: دار المدني، ط ٢.
- مكدونيل، ديان (٢٠٠١)، مقدمة في نظريات الخطاب، ترجمة: عزالدين اسماعيل، القاهرة: المكتبة الأكاديمية.
- مويك، سي (١٩٩٣)، المفارقة وصفاتها، ترجمة: لؤلؤة، عبدالواحد، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- النص، إحسان (١٩٦٤)، العصبية القبلية وأثرها في الشعر الأموي، بيروت: دار اليقظة العربية.
- نظري، علي، وليبي، يونس (١٣٩١)، «التناس في قصيدة فُل للديارِ جرير مع قصيدة خفَّ القطن للأخطل»، إضاءات نقدية، السنة ٢، العدد ٨، صص ١٦٣-١٧٩.
- وليبي، يونس، باستان، خليل (١٣٩١)، «نقائض جرير والأخطل في ميزان النقد الأدبي»، بايان نامه كارشناسي ارشد.
- يارمحمدى، لطفالله (١٣٨١)، «تحليل گفتمان با استفاده از مؤلفه های جامعه شناختي-معنایی گفتمان مدار با عنایت به تصویرسازی کارگزاران اجتماعي»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دوره ٨، ش ١٠، ١١٩-١٠٥.
- یوسف، عبدالکریم محمود (٢٠٠٠)، أسلوب الإستفهام في القرآن الکریم، دمشق: مطبعة الشام.

- Bayyurt, Y., & A. Bayraktaroğlu. (2001). The Use of Pronouns and Terms of Address in Turkish in Service Encounters. *Pragmatics and Beyond New Series*, p 209.
- Caldas-Coulthard, C. R., & Coulthard, M. (2003). *Text and Practices: Readings in Critical Discourse Analysis*. London: Routledge.
- Foucault, M. (1970). *The Order of Discourse: An Archaeology of the Human Sciences*. London: Tavistock.
- Gee, J. P. (1999). *An Introduction to Discourse Analysis: Theory & Method*. London & New York: Routledge.
- Lyonz, J. (1995). *Introduction to Theoretical Linguistics* (Vol. I). London: Cambridge University Press.
- Schiffrin, D., Tannen, D., & Hamilton, H. E. (2001). *The Handbook of Discourse Analysis*. Blackwell Publisher.
- Van Dijk, T. A. (2006). Ideology and Discourse Analysis. *Journal of Political Ideologies*, 11(2), 115-140.
- (1988). *News as Discourse*. Hillside, NJ: Erlbaum.
- (1993). *Discourse, Power and Access*. London: Routledge.
- (1998). *Approaches to Media Discourse*. Oxford: Blackwell.
- (2000). *Ideology and Discourse: a Multidisciplinary Introduction*. Barcelona: PamperFabra University press.
- (2002). *Principles of Critical Discourse Analysis: in Critical Discourse Analysis*. London: Routledge.
- Walker, V. (2011). Codeswitching as a Power and Solidarity Strategy in the Foreign Language Classroom: An Analysis of Language Alternation Strategies Utilized in a Portuguese-English Higher Education Class. *Innervate*, Vol. 3, 362-363.

References

- Abayneh, Y. (2013). The Philosophical Foundations of Discourse Analysis. *Human and Social Sciences Series*, 31(3), 172-200. [In Arabic].
- Abdul Latif, M. H. (1988). *The Structure of the Arabic Sentence* (2nd ed.). Cario: Dar al-Gharib. [In Arabic].
- Abu Makarim, A. (2007). *Nominal Sentence*. Cairo: Dar Al-Maaref. [In Arabic].
- Aghagolzadeh, F. (2007). Analysis of Critical Discourse and Literature. Guilan University: *Literary Research*, 1(1), 17-27. [In Persian].
- (2006). *Critical Discourse Analysis*. Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian].
- Al-Akhtal. (1994). *Divan* (2nd ed.). (Research by Nasser al-Din, Mehdi Mohammad) Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. [In Arabic].
- Al-Alawi, Y. (1982). *The Model Including the Secrets of Rhetoric and the Science of Miracle Facts* (2nd ed.). Beirut: The Scientific Books House. [In Arabic].
- Arab Yusuf Abadi, A. et al. (2018). A Study of the Discourse of the Children's Stories of Shadi Faqih. *Lisan al-Mobin*. 9(32), 79-101. [In Persian].
- Arab Yusuf Abadi, A., & Mirzadeh, T. (2016). Analysis of the Critical Discourse of the Letters of Muhammad ibn Abdullah and Mansour Abbasi Based on the Lacla and Muff Model. *Lisan al-Mobin*, 8(26), 73-101. [In Persian].
- Ashir, A. S. (2006). *When Communicating, We Change: The Application of Communication and Protest Styles*. Morocco: East Africa. [In Arabic].

- Azabiti, B. (1996). *Concepts Hidden in the Discourse of the Arabic Language: Structure and Structural Value* (PhD dissertation) Mackenzie: Mola Ismail University. [In Arabic].
- Al-Baghdadi, A. Q. (1967). *Preservation of Literature and Summary of Arabic Language* (2nd ed.). (Research by Abdul Salam Muhammad Harun) Cairo: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic].
- Banaish, A. (2004). *Purpose: Applied Cause and Interpretation* (PhD dissertation). Fas: Mohammad bin Abdullah University. [In Arabic].
- Bayyurt, Y., & A. Bayraktaroğlu. (2001). The Use of Pronouns and Terms of Address in Turkish in Service Encounters. *Pragmatics and Beyond New Series*, p 209.
- Caldas-Coulthard, C. R., & Coulthard, M. (2003). *Text and Practices: Readings in Critical Discourse Analysis*. London: Routledge.
- Daif, S. (1959). *Progress and Innovation in Umayyad Poetry*. Cario: Dar Al-Maaref. [In Arabic].
- (2002). *History of Arabic Literature: Islamic Period* (6th ed.). Cario: Dar Al-Maaref. [In Arabic].
- Al-Dhan, M. S. (1982). *Satire* (3rd ed.). Cairo: Dar Al-Maaref. [In Arabic].
- Fadhilah, Y. (2012). Discourse Style in National Anthem: Applied (Master's thesis). Molodari University. [In Arabic].
- Falk, J. S. (1992). *Linguistics and Language* (2nd ed.). (K. G. Alizadeh, Trans.) Mashhad: Astan Quds. [In Persian].
- Farroukh, O. (1981). *History of Arabic Literature: Old Literature* (4th ed.). Beirut: Dar al-Ilm for Malaiin. [In Arabic].
- Foucault, M. (1970). *The Order of Discourse: An Archaeology of the Human Sciences*. London: Tavistock.
- Gee, J. P. (1999). *An Introduction to Discourse Analysis: Theory & Method*. London & New York: Routledge.
- Ghazi, S. (1976). *Al-Akhtal: Umayyad Poet's Dismissal* (3rd ed.). Cario: Dar al-Maaref. [In Arabic].
- Green, G. (1996). *Pragmatics and Natural Language Understanding*. Lawrence Erlbaum Association.
- Al-Hasan, F., & Al-Kordi, S. (2014). Some Linguistic and Grammatical Styles in Poetry of Akhtal al-Taghlabi. *Al-Ba'ath University Magazine*, 36(2), 155-172. [In Arabic].
- Heyda, S. (2015). The Style of Immersion and Inclusion: For Example, the Book of Mughni al-Alibib. *Inheritance*, 9(15), 61-72. [In Arabic].
- Al-Hufi, A. M. (1960). *Political Literature in the Umayyad Period*. Dictionary: Egyptian Movement. [In Arabic].
- Al-Hussein, Q. (1997). *History of Arabic Literature: Umayyad Period* (2nd ed.). Al-Sukandari: Al-Hilal. [In Arabic].
- Ibn Khalqan, A. (1998). *Dead Elders and News Related to the People of the World* (2nd ed.). (Research by Yusuf Ali Al-Tawil) Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. [In Arabic].
- Ibn Qutaybah, M. (1966). *Poetry and Poets*. (Research by Ahmad Shaker) Cairo: Dar al-Maaref. [In Arabic].
- Ibn Sallam, M. (1982). *Classification of Great Poets*. (Description by Mahmoud Mohammad Shaker) Cairo: Al-Madani. [In Arabic].

- Al-Isfahani, A. (1994). *Anthems* (2nd ed.). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
- Iskandar, A. Z. (2008). Jarid al-Farazdaq's Antipodes on the Basis of the Comparative Stylistic Approach. *Journal of Dhi Qar University*, 4(1), 1-11. [In Arabic].
- Jaber, S. (1983). *New Group and Community Communication* (2nd ed). Alexandria: Dar al-Marifah Al-Jameiyya. [In Arabic].
- Jarir bin Attiyah (1986). *Divan*. Beirut: Dar Beirut. [In Arabic].
- Al-Jazer, H. M. (2014). The Problem of Aristotle's Carriage and the Position of Symbolic Logic: As an Example Frijeh. *Humanities*. 30(4), 421-461. [In Arabic].
- Jorfi, M., & Mohammadian, E. (2014). A Study of Surah Abbas from the Perspective of Michel Foucault's Discourse Style. *Literary-Quranic Studies*, 2(2), 9-26. [In Persian].
- Kadah, L. (2014). The Conversational Preaching in the Modern Linguistic Lesson: Taha Abdul Rahman as a Model. *Linguistic Practices*, No. 21, 169-194. [In Arabic].
- Kasaei, A., & Rahimian, J. (2012). A Study of the Book of Islamic Thought 1 in Analysis of Critical Discourse. *Religious Thought*, 14(2), 131-153. [In Persian].
- Lyonz, J. (1995). *Introduction to Theoretical Linguistics* (Vol. I). London: Cambridge University Press.
- Mazuz, D. (2009). The Unknown Act between Ease of Structure and Exploration of Meaning. *Journal of the College of Arts, Humanities and Social Sciences*, 3(5), 163-189. [In Arabic].
- McDonnell, D. (2001). *Introduction to Discourse Theories*. (Izz al-Din Ismail, Trans.) Cairo: Academic Library. [In Arabic].
- Mohammad Hussein, M. (1971). *Satire and Satirical Poets in the Pre-Islamic Era*. (2nd ed.). Beirut: Dar al-Nahda al-Arabiya. [In Arabic].
- Moik, C. (1993). *Defamation and Its Features*. (A. Lullaby, Trans.) Beirut: Arab Institution for Studies and Publishing. [In Arabic].
- Al-Mughiri, A. R. (1982). *An Anthology of the Names of Arab Tribes* (2nd ed.). Jeddah: Dar al-Madani. [In Arabic].
- Al-Nas, I. (1964). *Tribal Bigotry and Its Influence on Umayyad Poetry*. Beirut: Dar al-Iaqaza al-Arabiya. [In Arabic].
- Nazari, A., & Waliei, Y. (2012). Intertextuality in "Say to the House" by Jarir with "That the Resident Traveled" by Al-Akhtal. *Izaat Naghdiyah*, 2(8), 163-179. [In Arabic].
- Al-Omari, M. (2005). The Historical Meaning of Poetry: Two Phenomena of Ghazal and Contradiction in the First Century AH. *Arabic Language Academy*, 3(34), 505-528. [In Arabic].
- Qozziha, R. (1998). *Humor in Andalusian Literature*. Beirut: The Modern Library. [In Arabic].
- Al-Rajehi, A. (1977). *Language and Sociology*. Beirut: Dar al-Nahda al-Arabiya. [In Arabic].
- Rastgoo, K., & Farzishoob, F. (2017). Study of Similar Meaning in Quranic Discourse Based on the Theory of Thematic Analysis. *Translation Studies in Arabic Language and Literature*, 7(16), 11-34. [In Persian].
- Sayyani, Ali et al. (2016). The Context and Its Impact on the Variety of Vocabulary for Poets of Contradictions. *Abaad*, 4(10), 11-26. [In Arabic].

- Schiffrin, D., Tannen, D., & Hamilton, H. E. (2001). *The Handbook of Discourse Analysis*. Blackwell Publisher.
- Al-Shaieb, A. (1952). *History of Arabic Controversy*. Cario: Arab Renaissance Library. [In Arabic].
- Al-Shaieb, A. (1954). *History of Arabic Controversy* (2nd ed.). Cario: Arab Renaissance Library. [In Arabic].
- Soltani, A. A. (2005). Discourse Analysis as a Theory and Method. *Political Science*, 7(28), 153-180. [In Persian].
- Al-Suyuti, J. (2011). *Explanation of the Book of Contracts in Paradise in the Science of Meanings and Conditions*. (Research by Ibrahim Al-Hamdani and Loghman Al-Habbar) Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. [In Arabic].
- Al-Taftazani, S. (1991). *Explanation of the Book Increased Kinda Science Adib*. Egypt: Isa al-Babi al-Halabi. [In Arabic].
- Al-Taweel, R. (1986). *Methods of Absorption and Inclusion: A Study of Expression and Inclusion*. Makkah Al-Mukarramah: The Quarterly Library. [In Arabic].
- Tjour, F. (2013). Literature of Natures in the Contradictions of Jarir and Al-Akhtal. *Arts and Humanities*, 4(1 and 2), 79-113. [In Arabic].
- Van Dijk, T. A. (2006). Ideology and Discourse Analysis. *Journal of Political Ideologies*, 11(2), 115-140.
- (1988). *News as Discourse*. Hillside, NJ: Erlbaum.
- (1993). *Discourse, Power and Access*. London: Routledge.
- (1998). *Approaches to Media Discourse*. Oxford: Blackwell.
- (2000). *Ideology and Discourse: a Multidisciplinary Introduction*. Barcelona: PamperFabra University press.
- (2002). *Principles of Critical Discourse Analysis: in Critical Discourse Analysis*. London: Routledge.
- Waliei, Y., & Bustan, K. (2012). Jarir's Antagonisms and Al-Akhtal in Literary Criticism (Master's thesis). Allama Tabatbayi University. [In Arabic].
- Walker, V. (2011). Codeswitching as a Power and Solidarity Strategy in the Foreign Language Classroom: An Analysis of Language Alternation Strategies Utilized in a Portuguese-English Higher Education Class. *Innervate*, Vol. 3, 362-363.
- Yarmuhammadi, L. (2002). Discourse Analysis Based on the Sociology and Semantics in the Affirmation of an Effective Engraving of It. *Journal of Faculty of Literature and Human Sciences*, 8(10), 105-119. [In Persian].
- Yousef, A. K. M. (2000). *The Style of Inquiry in the Holy Quran*. Damascus: Al-Sham Press. [In Arabic].
- Zaki, A. K. (1971). *Basra's Literary Situation until the End of the Second Century AH* (2nd ed.). Damascus: Dar al-Fikr. [In Arabic].